

شدن فیلم و کسب موفقیت یک فیلم موثر است؟

واقعیتش این است که برای من برعکس عمل کرد. یعنی ظلمی که جشنواره فجر به من کرد و همه اینها را پشت هم قرار داد، هیچ کجای دیگر نکرد. من یک فیلم اولی هستم و می توانست برایش خیلی اتفاق های خوب بی افتد و فیلمساز دیده شود. ما یک جشنواره بیشتر نداریم و فجر است. اما برای من فجر پارسل به شکل ظالمانه ای رقم خورد. هر کس دیگری بود حتی ممکن بود از شدت سر خوردگی، کار را رها کند. من هیچ وقت این ستم جشنواره را فراموش نمی کنم. کجا در این چهل سال سیمیرغ مردمی را حذف کرده اند و هیچ توضیحی نداده اند؟ واقعا از کسانی که در این مسئله دخیل بودند، نمی گذرم. ظلمی است که زخمش هنوز باقی مانده است؛ هنوز روح و روان من درگیرش است و روی کارهای بعدی ام تاثیرش را می گذارد.

البته تقریبا می توان گفت که اگران موفقی را پشت سر گذاشتید.

در این شرایط موفق است ولی اگر این فیلم در شرایط عادی اگران می شد، باز هم همین طور بود؟ ده برابر می شد. حتی تبلیغات هم نداریم. خیلی از مردم حتی نمی دانند که فیلم اگران شده است. در شرایطی که سینما تحریم شده است، بالاخره یک تکانی به گیشه داده است و افراد می آیند فیلم ببینند ولی با شرایط عادی قابل مقایسه نیست.

به جز مسئله شخصی که برای شما پیش آمد، چه انتقادی به مدل سیاست گذاری جشنواره فجر دارید؟

من فکر می کنم که خیلی جشنواره سیاست زده ایست. یعنی جشنواره به حقی نیست. اگر به حق بود، اصلا به این مسائل کاری نداشت. حداقل تاثیری است که روی من گذاشته است. من می توانم جشنواره فجر را سراپا نقد کنم. ببینید؛ جشنواره ای فجر، با خاستگاهی که دارد، باید به جوان ها پر و بال بدهد، انگیزه بدهد، حمایت کند، مخصوصا منی که بدون هیچ حمایت و پشتیبانی آمده ام. هیچ کس من را حمایت نکرد. هیچ کس پشت من در نیامد. بعد از اتفاقات تلخ گذشته هیچ دلجویی از من نشد. همه جور تهمت و تهدیدی مثل تقلب و... به من زدند. در صورتی که برای فیلم من، در سالن جا نبود. یک ساعت طول کشید تا بلیطها فروش رفت. حتی در رکود الان که هیچ کس سینما نمی رود، برای ملاقات صف بسته اند. این عدم حمایت و توجه، این منظور را می رساند که مسئولینی که در اینجا هستند، به فکر خودشان هستند. هیچ دغدغه و قصدی برای حمایت و دلجویی از جوان ها ندارند. من خودم را نمی گویم ولی خیلی ها مثل من هستند. بحث شخصی هم نیست. بحث هنر ایران و کشور است. بحث تاثیر گذاری است. همه این ها در واقع ساز و کاری است که به نظر من مریض است. یعنی واقعا مریض است.



جشنواره فجر برای من برعکس عمل کرد. یعنی ظلمی که جشنواره فجر به من کرد و همه اینها را پشت هم قرار داد. هیچ کجای دیگر نکرد.

ایمان شمس برادر شماست. در انتخاب او تردیدی نداشتید و میخواستید حتما برادر تان بازی کند؟

نه اصلا. شخصیت برادرم در فیلم، تقریبا واقعی است البته نه به این شدت. او قهرمان مردان آهنین بود که به دلیل تعطیل شدن این برنامه و اینکه ورزشکاران تا مدت ها تحویل گرفته نشدند، سرخورده شد و به مسیر خلاف کشیده شد. البته خیلی از این افراد دچار این مسئله شدند. این نمونه ایست که من با او زندگی کرده ام. من این کاراکتر را در فیلم نوشته بودم و بخشی از محتوا فیلم است. افرادی که جایگاهی دارند و نمی توانند در این جایگاه ادامه دهند، ممکن است به راه های خلاف برسند. فرهاد استاد دانشگاه است و این جایگاه کمی در جامعه ما نیست؛ ولی این فرد مجبور می شود دزدی کند و به زندان بیوفتد. یا پروانه که می خواسته پزشک شود و در نهایت به اینجا رسیده و مجبور شده عشق را به این نحو تجربه کند و به این مسیر رسیده است. این محتوا فیلم است و شخصیت پردازی برای برادرم هم همین است که یک ورزشکار به اینجا رسیده باشد. من با این هیکل بازیگری پیدا نکردم و چون شخصیت به برادرم نزدیک بود، از ایشان استفاده کردم.

سیاوش چراغی پور، پدر پروانه، انتخاب پریسکی نبود؟ به نظر می رسید که این فرد برای این منطقه نیست.

این حرف شما به خاطر تصویر کلیشه ای از فیلم های جنوب شهری است که دیده ایم. توقع داریم همه افرادی که می بینیم، همه کثیف و کریه باشند و از فضای جامعه عقب مانده باشند. در صورتی که اگر واقعی به جنوب شهر برویم، خیلی از افراد را می بینیم که تفاوتشان با بالاشهری ها مشخص نیست. نباید انقدر تک بعدی و تیپیکال به این شخصیت ها نگاه کنیم. من در آنجا بزرگ شدم. نمونه های زیادی از این افراد در این مناطق وجود داشتند. انتخاب باز یگرانی که به آن فضا نخورند، کلیشه ای بود که می خواستم آن را بشکنم. البته اینکه می گویم به آنجا نخورد، منظورم نخوردن سینمایی است و گرنه در واقعیت اصلا اینجور نیست که افراد تیپیکال باشند.

در شخصیت پردازی ایرج این است که ساده باشد. یعنی اگر به او بگویند بیا برویم سمت خلاف، برود و اگر هم بگویند بیا برویم هیئت هم برود.

شما نزدیک ده هفتاد هستید دیگه. ما دو کارگردان هفتادی داشتیم. یکی کاظم دانشی بود که خود هفتاد است و شما هم شصت و نه هستید و به عنوان جوان ترین فیلمسازان دوره گذشته جشنواره شناخته می شوید. کلا این فضای جشنواره فجر چقدر در دیده

سردسته ای دارند. به نظر تان واقعا این کلیشه وجود دارد یا اگر ندارد، چرا به سراغ شکستن آن نرفتید؟

من یک مستند ساختم و این عین واقعیت است. من به دلیل محدودیت هایی که وجود دارد، خیلی چیزها را نشان ندادم ولی در زندان شرایط کاملا به همین شکل است. وکیل بند همچنین قدرتی دارد. باندهایی هستند که همچین کارهایی می کنند. من خط به خط فیلمنامه را با چندین نفر زندانی چک کرده ام. همه شان فیلمنامه را خوانده اند تا هر کدام بگویند کجایش مشکل دارد. خیلی افراد زندانی بودند که آمدند و فیلم را دیدند و برایشان کاملا باور پذیر بوده است. زیرا بر اساس جزئیات کار کرده ام. البته برای این مسئله کار کردن، کلا سخت است. زیرا که نشان دادن خلاف در سینما ایران کار نشده است.

در مدل روایت کردن، از فیلم خارجی الهام نگرفتید؟

من فیلم «یک پیامبر» را خیلی دوست داشتم و شاید قرابت هایی هم بین «ملاقات خصوصی» و این فیلم باشد چون طبیعی است انسان از فیلمی که دوستش دارد، الهام بگیرد. **به سراغ بازیگرها هم برویم. هوتن شکیبا و پریناز ایزدیار اولین انتخاب شما برای این زوج بودند؟**

پریناز ایزدیار اولین انتخابمان بود ولی برای طرف مقابل، ابتدا با پارسا پیروزفر صحبت کردیم ولی شرایط به نحوی بود که موقعیتش فراهم نشد. انتخاب دومان، هوتن شکیبا بود.

در ترکیب بازیگرها،

